



خبرنامه

جریبکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۲۸ تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۱

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنها را ارتقاء داد!

پیش بسوی سازمان‌دهی مسالمت‌آمیز توده‌ها!

هدف حکومت از طرح مسئله "حجاب"

افشای نوار آیت یکی از سردمداران حزب جمهوری اسلامی - که تاویخچه " مبارزات درخشان " را در حزب زحمتکشان نشاندهنده ماهیت اوست - توسط دارودسته بنی صدر عمق شکاف درون هیئت حاکمه را نشان داد. افشای این نوار و تبلیغاتی که روزنامه انقلاب اسلامی و روزنامه جمهوری اسلامی بر علیه یکدیگر براه انداختند چهره حاکمیت را بیش از پیش در نزد مردم مازساوا کرد. مردم، نه جانب دارودسته بنی صدر را گرفتند و نه جانب دارودسته حزب جمهوری اسلامی را، زیرا بعینه دیدند که طرفین دعوا هریک می - کوشد تا با تریب توده ها، از نیروی بیگران آنها سودبرده و منافع حقیر خود را تاءمین نماید. سردم فهمیدند که دسیسه " انقلاب فرهنگی " چگونه چیده شده بود و چه اهدافی را دنبال میکرد. ماهیت انجمن اسلامی دانشگاهها بعنوان الت دست جناحهای حکومت افشاء شد. به بازی گرفتن احساسات پاک مذهبی مردم توسط این یا آندسته حکومتی آشکار گردید و خلاصه معلوم شد که دولت مردان جمهوری اسلامی چسب توطئه گرانی هستند. جنگ بین دو جناح مغلوبه شده بود، اما مردم تنها به نظاره آنها نشستند و از واقعیهاتی که جریان داشت درس میگرفتند. بررسی رسوائی " نوار آیت " خود به بحثی جداگانه نیاز دارد اما این جریان نتایجی را دنبال آورد ۱- چهره حکومت را افشاء ساخت ۲- اکثریت مردم ما نه جانب این جناح و نه جانب آن جناح را گرفتند بلکه در برابر توطئه گری و دسیسه چینی هر دو طرف موضع گرفتند.

جناحهای هیئت حاکمه همواره کوشش میکنند تا رقبای خود را تضعیف کرده و با بدست آوردن امتیازات بیشتری موقعیت خود را مستحکم سازند. تضادهای درون حاکمیت تا آنجا رشد مییابد که هریک از جناحها کوشش میکند تا رقبای خود را از میدان خارج نماید اما تمامی آنها تا آنجا در تضعیف و نابودی یکدیگر پیش میروند که حیات کل حاکمیت بخطر نیافتد پس هنگامیکه دارودسته بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی بعد از آنهمه ستیز علنی و پنهان که به بهانه " نوار آیت " با یکدیگر داشتند و هریک کوشش نمود تا کمترین امتیاز را به حریف مقابل بدهد و بیشترین امتیاز را از او بدست آورد، ناگهان از توده ها به هراس افتادند. توده ها این تماشاچیان جنگ وجدال حزب جمهوری اسلامی و دارودسته بنی صدر نه تنها در بازی آنان شرکت نکرده بودند و ملعبه دست این یا آن یک نشده بودند بلکه با هوشیاری هر چه تمامتر از آن جد جریان داشت درس میگرفتند، درسی که نه بسود دارودسته بنی صدر بود و نه بسود حزب جمهوری اسلامی بود. پس آنهمه جنگ وجدال در عرض یکروز ناگهان فروکش کرد، تا پدید شد و گوئی اصلا " مسئله ای بینام " نوار آیت " در جامعه ما مطرح نشده است. دارودسته بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی با یکدیگر " پیمان وحدت " بستند و روزنامه های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که تا یکروز قبل از آن آنچنان با یکدیگر می - پریدند و پرخاش مینمودند یکدفعه سکوت اختیار کردند، گوئی که تا روز قبل حتی یک جمله بر علیه یکدیگر ننوشته بودند و هریک دیگری را " فدائقلابی " معرفی نکرده بود. اما ای این سازش موقتی و ناگهانی بر سر نوار آیت و سکوت گذاردن همه آنچه ها تا کسه خود جناحهای حاکمیت در میان مردم مطرح کرده بودند آنان را " از گزند " نیروی توده ها در امان نگاه میداشت و توده ها را میفریفت.

انعکاس این سازش نیز در میان توده ها نتایج جالب توجیهی را ببار آورد. دو طرف دعوا (یعنی دارو - دسته بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی) همواره در سخنان خود مدعی بودند که " قضاوت بر سر این مسائل را به توده ها می سپارند ". هر دو آنها ادعا میکردند که حاضر نیستند بر سر منافع یک جناح واقعیتها را از توده ها پنهان نگاه دارند. هر دو آنها میگفتند که باید مسائل را برای مردم توضیح داد و چیزی را از آنان پنهان نکرد. هر دو طرف مدعی بودند که تمامی این جنگ وجدالها بخاطر آگاه کردن مردم، بخاطر منافع مردم و بخاطر مردم است اما سازش ناگهانی آنها با یکدیگر ماهیت تمامی این لاف و گزافهای عوام فریبانه را بر مردم آشکار کرد و نشان داد که اینان سیاست بازانی هستند که بخاطر منافع خود میتوانند هر حیلای را به مردم بزنند و آنچه به نام حمایت از مردم خوانده میشود در واقع جنگ و جدالی بر سر منافع خود آنهاست. پس سازش آنها با یکدیگر نه تنها هیچ مسئله را در رابطه با مردم برای آنها حل نکرد بلکه بیش از پیش دستشان را رو کرد.

در اینجا بود که حاکمیت برای مقابله با عواقب جنگ وجدالی که ما بین خود براه انداخته بود و تاثیر آن بر توده ها به چاره اندیشی پرداخت و کوشش نمود تا ۱- ذهن توده ها را از مسئله ای که پیش آمده بود منحرف سازد و آنانرا دلمشغول مسائلی دیگر سازد. ۲- و در عین حال به سرکوب خود گسترش بخشد

تا آنجایی را که " خدای نکرده "!! گمان کرده اند که تضادهای درون هیئت حاکمه، حکومت را در سرکوب جنبش توده ها ناتوان ساخته است سر جای خودشان بنشانند پس حکومت لازم دید تا سه مسئله را عمده کند

۱- تبلیغ برعلیه سازمان مجاهدین خلق ایران ۲- تصفیه ادارات "!! ۳- حجاب

تا گمان تمامی دستگاه تبلیغاتی رژیم های وهوی و جنجال خود را متوجه این مسائل نمودند و تبلیغات کرکننده خود کوشیدند تا از یکسو اذهان را متوجه این سه مسئله ساخته و از سوی دیگر سرکوب خود را شرعی و " قانونی " سازند. هر یک از این مسائل و رابطه آنان با مبارزات خلق از یکسو و با حاکمیت از سوی دیگر دلایل خاص خود را دارا است و هر یک به بحثی جداگانه نیازمند است اما انتخاب آنها از سوی حاکمیت در این مقطع زمانی به همان دلایلی بود که گفته شد و ما در اینجا به یکی از این مسائل یعنی مسئله حجاب خواهیم پرداخت تا ببینیم که طرح آن از سوی حکومت چه اهدافی را رندانه دنبال میکند.

همه مردم ما در تجربه طولانی زندگی خود این نکته را آموخته اند که پاکدامنی یا فحشاء و فساد ربطی به داشتن چادری و روسری بر سر و بالعکس ندارد. زمانی که جنبش خلق ما وسعت گرفت همه شاهد بودند که زنان با چادر و بی چادر دوش بدوش هم با حکومت خان محمد رضا شاه مبارزه کردند. در آن زمان مسئله ای بنام حجاب یا بی حجابی نبود که زنان راه دودسته مبارز و یا غیر مبارز تقسیم میکرد بلکه این پایگاه طبقاتی آنان بود که یکی راه مبارزه میگشاند و دیگری را در برابر مبارزه خلع قرار میداد. مردم ما تجربه کرده اند و دیده اند که آنچه موجب اشاعه فساد و اخلاقی منحط میشود ناشی از مناسباتی اقتصادی و فرهنگی امپریالیستی است که بدون حذف آن فحشاء و فساد، دزدی، دروغگوئی، استعمال مواد مخدر و هر چه که بد فرحنگ منط مریوط میشود از بین نخواهد رفت، پس طرح مسئله حجاب بعنوان مبارزه با فساد یک حیلۀ کشف است. چه کسی میتواند ادعا کند که زنان فاسد همه بی حجابند و چه کسی میتواند ادعا کند که آنها همه زنانی چادری و یا حجابند. آیا در آن زمان که زنان، همه با حجاب بودند و همگی رو بپند و مقنعه ای می بستند فساد در جامعه ایران وجود نداشت؟ حداقل به تاریخ دوره قاجار مراجعه کنید و بعنوان نمونه زندگی مادر ناصرالدین شاه را مطالعه نماید تا ببینید زندگی این زن چگونه بوده است. در بیرون از حرم حتی آنتاب نیز روی این مادر مخدره را نمیدید اما چون به خلوت میرفت آنکار دیگر میکرد.

حکومت جمهوری اسلامی تنها چند ماه بعد از قیام بودند که مسئله حجاب را مطرح کرد و هنگامیکه بنا مخالفت وسیع مردم مواجه گردید عقب نشست زیرا که هنوز ارگانهای سرکوب و نیز ارگانهای تبلیغاتی او مستقر نشده بودند. پس از آن عقب نشینی گردانندگان حکومت که خود مسئله حجاب را مطرح کرده بودند هنگامیکه ناچار حرف خود را پس گرفتند مدعی شدند که ۱- کسانی که مسئله حجاب را که یک مسئله فرعی و کوچک است در شرایطی که جامعه با مشکلات فراوان روبرو است، مطرح کرده اند به سیرا راه رفته اند (عجبا خود مسئله را مطرح کردند و سپس خود را طرح آن انتقاد نمودند) ۲- گفتند که در جمهوری اسلامی انتخاب حجاب امری اختیاری است و نه اجباری.

پس چه شد که اکنون جامعه ما طبق ادعای خود گردانندگان حکومت با این همه مشکلات و معضلات روبرو است مسئله حجاب مطرح میشود و چه شد که انتخاب اختیاری حجاب جای خود را به انتخاب اجباری آن داد و حکومت تهدید کرد که هر زن کارمندی که از گذاردن چادر و یا روسری بر سر خودداری کند از کار بیکار میشود. اعمال چنین فشاری آیا زنانی را که چادر بر سر نداشتند و اکنون باید چادر و روسری بر سر بگذارند هژادار حکومت جمهوری اسلامی خواهد کرد؟ حکومت میداند که اعمال زور برای تحمیل حجاب به تعداد موافقین جمهوری اسلامی نخواهد افزود بلکه ناراضی را داد من خواهد زد، پس چرا مسئله حجاب را مطرح نمود؟ واقعیت را بخواهید حکومت میخواهد با طرح مسئله حجاب ۱- در برابر توده ها قدرت نمایی کند و توانائی خود را در سرکوب به آنان نشان دهد. ۲- یک مسئله جزئی را عمده کند ۳- با دور کردن زنان از عرصه کار و استخدام مردان بجای آنها یکمک روابط اجتماعی موجود، و نمود کنند در حال حل مشکل بیکاری است.

حکومت میداند که اعمال فشار برای حجاب گرچه بوسیله تبلیغاتی که خود رژیم انجام میدهد

بقیه در صفحه آخر (۱۱)

هرگ بر فریبکاران و دغلبکاران

با درود فراوان به رفیقان مبارز :

ما ۱۸ نفر از کارگران شرکت حفاری گشت مازندران ، واقع در جاده قائم شهر - بابل ، مدت ۵ سال است در این شرکت (با ۶ کارفرما) مشغول بکار هستیم . در زمان طاغوت حقوق ۶ نفر از ما که روی دستگاه کار میکنیم هریک ۱۵۰۰ تومان بود و حالا ۳۰۰۰ تومان ، البته با خرج خوراک و کرایه . در ماه نصف حقوق را باید برای شکم خودمان بدهیم . بقیه کارگران ساده هستند که با کارگران ساده در شرکت های مختلف خیلی فرق دارند . قبلاً " ۷۰۰ تومان حقوق میگرفتند که حالا هر کدام (زن و بچه هم دارند) در ماه ۱۵۰۰ تومان بگیرند . آخرشما قضاوت کنید . با این حقوق چه جوری خرج بچه ها را بدهیم ، نه بیمه ، نه حق مسکن ، نه حق اولاد و از سایر مزایا هم خبری نیست . زمان طاغوت اگر حرف میزدیم ما را اخراج میکردند و حالا که هنوز ترس گذشته بر ما حکم فرماست گفتیم ما بیمه میخواهیم ، گفتند ما ورشکست شدیم ، فعلاً صبر کنید . برای اداره بیمه و شورای شهر نامه نوشتیم . با زرسین بیمه یک روز آمدند و از ما امضاء گرفتند . ما خوشحال شدیم دیگه کارفرماها نمیتوانند از بیمه شدن ما جلوگیری کنند . متأسفانه باز هم کارفرما - بان با چرب زبانی کار خودشان را کردند مدت ۴ ماه از آمدن بیمه میگذرد ، خبری نیست . از ترس نمسی - توانیم حرفی بزنیم چون ما را اخراج میکنند . الان که زندگی باگرانی مشکلتر از گذشته شده باز هم مجبوریم سکوت کنیم تا این کارفرمایان دلشان بحال ما بسوزد . اوایل هیچکدام شان چیزی نداشتند ، روزها خودشان در یک مغازه می نشستند و ما کارگران سرکار میرفتیم در سرما و گرما ، دور از شهرمان ، دور از زن و فرزندمان هفته ها عرق میریختیم . بعد از مدتی آنها سرمایه دار شدند ، برای خودشان خانه های چند میلیونی و شرکت بزرگ درست کردند ولی ما هنوز شام شب نداریم .

با امید روزی هستیم که تمام کارگران متحد شوند و بر علیه سرمایه داران بپاخیزند . فقط در صورت قیام کارگران و بدست گرفتن حکومت ، همه خلقهای ایران ازستم آزاد خواهند شد .

* رفقای کارگر عزیز :

همه این ستمکاریها که شما بر سر دیدید و حتی بسیار سیاهتر از آن در حق شما کارگران اعمال می - شود اما چاره این مظلوم طبقاتی آن نیست که کارگران منتظر بمانند کارفرمایان دلسوزی کنند . همان - طور که خود گفتید ، کارگران باید دستجمعی بپاخیزند و با اتکاء به مشی انقلابی سلطه شوم امپریا - لیسم را براندازند و دست ایادی داخلی را قطع نمایند تا راه پیروزی نهایی مردم برهبری طبقه کارگر هموار شود .

میکنم ، از نظر شما باج است ؟ شما چطور بخود اجازه میدهید حقوقی را که من با زور بازوان و بیادستهای بیینه بسته ام بدست میآورم باج بنامید ؟ کارگر دیگری برخاست و فریاد زد : آقای میر - خانی ، بچه من افلیج است و گردنش ۹۰ درجه تاب برداشته است . تمام دکترها گفته اند که اگر تساب کردن بجهت بیشتر شود ، او میمیرد . من هم وقت گرفته بودم که پس از وصول سودویژه او را بستری کنم آقای میرخانی ! به مولایم علی قسم اگر فرزندم بمیرد ، جنازه او را در آغوش میگیرم و به میان کارگران میآورم تا آنها قضاوت کنند . کارگر دیگری از جایش بلند شد و داد زد : پس آنهمه سرمایهای که از موهسه کیهان مصباح زاده مانده بود و بنیاد مستضعفین معاد را اش کرد چه شد ؟ چه بلایی بر آنهمه سرمایه آمد ؟ فقط ۲۰ کامیون اناشیه از منزل مصباح زاده خارج کردند ، بقیه همانند پس اینهمه چه شد ؟

تهران : نمایندگان کارگران " کیهان " با معاون یزدی تماس گرفتند موضوع سودویژه را مطرح کردند . معاون (میرخانی) در پاسخ اظهار داشت که " بودجه نداریم و سودویژه داده نمیشود " . نمایندگان این جریان را با اطلاع کارگران رساندند . آنگاه کارگران جهت اعتراض به این موضوع اجتماع کردند و قرار شد یزدی در محل تجمع حضور یافته جواب کارگران را بدهد . پس از مدتی بجای یزدی ، معاون وی میرخانی آمد و در میان فریادهای " سود - ویژه ، سودویژه " کارگران پشت تریبون رفت . پس از آنکه کارگران ساکت شدند میرخانی شروع به سخن گفتن کرد و گفت " انگار شما پول را بر خون شهدا ترجیح میدهید ؟ (!!) خیلی خوب من هم این باج را بشما میدهم . " در این هنگام کارگری برخاست و با صدائی خشمگین به سخنان میر - خانی اعتراض نمود و پرسید پولی را که من با زحمت بست میآورم و برای رفع نیازهای خانواده ام صرف

پیروزی باد مبارزات حق طلبانه کارگران

میرخانی در جواب این کارگر اظهار داشت که شما دارید کارگران را تحریک میکنید. سپس به "تعریف" از خود پرداخت که بنده، ماسرباز امام هستیم و هر چاکه لازم باشد، میجنگیم.

کارگران دیدند که این سخن "املا" حرفهایشان را درک نمیکند، بهمین سبب کارگری بخت میکروفسن رفت و اعلام کرد که برادرها، ایشان نمیتوانند جواب ما را بدهد و حرف ما را هم نمی فهمد. آنگاه قطع شعری خواند که در آن گفته شده بود کارگران باید برخیزند و دست به یک جهش ماعقه آسایزنند. پس از خاتمه قرائت شعر، آقای میرخانی گفت: این شعر مال زمان طاغوت است ولی نمیدانم کسه حالا شما این شعر را برای کی خواندید.

بالاخره قرارداد روز چهارشنبه یزدی بیابند و جراب کارگران را بدهد.

روز چهارشنبه تمام کارگران در حیاط مؤسسه کیهان جمع شدند. سرانجام یزدی آمد و شش شروع بصحبت کرد. وی گفت که بودجه نداریم و نمیتوانیم سودویزه بپردازیم، فلان آقارا مدیران قبلی باز - خرید کردند و ۶۰۰ هزار تومان باو دادند... تا قبل از اینکه ما باینجا بیایم بحساب مصباح زاده پول واریز میشده.....

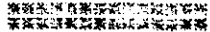
کارگری برخاست و گفت: حالا شما میخواهید این کس بودجه را از حقوق من تا مین کنید؟ من حقم را میخواهم.

یزدی گفت: شما طوری حرف میزنید که انگار حق شما در جیب من است.

کارگر دیگری بلند شد و گفت: پس چرا آنموقع کسه من یته رئیس امور مالی را گرفته بودم و گفتم او دزد است و کتکش زدم، شما جلوی دزدی ها را نگرفتید و در عوض مرا اخراج کردید؟ تمام این ماشینها که الان مثل اژدها کار میکنند من و بقیه کارگران بر روی دوش خود گرفتیم و به اینجا آوردیم و با نظارت مهندسین آلمانی نصب کردیم. حتی یک شب آنقدر خسته بودم که در میان زیاله ها خوابیدم. زیاله - هایی که حتی سگ هم حاضر به خوابیدن در میان آنها نبود. وقتی از خواب بیدار شدم دیدم که مهندسین آلمانی بالای سرم ایستاده اند و می خندند و بادوربین خودشان عکس مرا میگرفتند. مرا اخراج کردید و جلوی آن دزدی ها را نگرفتید. یزدی باز هم اظهار داشت: بودجه نداریم.

آقای گفت: آقای یزدی، امضای آقای مهدیان را در بانکهای اسلامی مثل گل میخرند بگذارید ایشان بروند و ام بگیرند تا بتوانید حق مسارا بدهید.

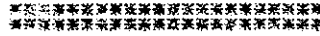
با استتاری کارگران قرارداد کند ۲ میلیون تومان پول واریز کنند تا سود ویژه کارگران پرداخت شود. کارگران اعلام کردند تا زمانی که سودویزه ما پرداخت نشود همچنان به پی گیری تمسید ادامه خواهیم داد چون سودویزه قسمتی از حق ما است.



میان دو آب : روز جمعه ۵۹/۳/۹ ما - سوران ژاندارمری به دهکده " یاری جان خالصه " واقع در ۲۰ کیلومتری میان دو آب رفتند. از ترار معلوم زمینداران روستا مسلحانه به کشاورزان ده حمله برده بودند (علت حمله اختلافی بود که بر سر درختهای عرس شده بروز کرده بود) و کشاورزان در مقابل آنها ایستادگی کرده پس از درگیری ایادی زمینداران را خلع سلاح کرده بودند. در خاتمه ۲۰ عدد ژاندارمری توسط روستائیان از دست قلی خان شکوری یکی از زمینداران روستا گرفته شد و بدین ترتیب شخصی مزبور خلع سلاح گردید. روستائیان سپس سلاحهای گرفته شده را همراه با زمینداران متجاوز بنام - های قلی شکوری، اسکندر شکوری و شهریار شکوری و ابراهیم اسکندری تحویل " سپاه پاسداران " دادند. اما روستائیان میدانستند که اثر زمینداران مزبور آزاد شوند دست به ترسقه گری و کشتن کشاورزان خواهند زد. و چون بعید نبود که مراجع مسئول زمینداران مذکور را آزاد کنند از این ترس روستائیان به " سپاه پاسداران " روی آوردند و در آن متحصن شدند تا بدین ترتیب اعتراض خود را نسبت به مسلح بودن زمینداران بگوش مقامات برسانند و هشدار دهند که چنین جانورانی در صورت آزاد شدن چه قتل عامی براه خواهند انداخت.

برای ایجاد شکاف در صفوف سبازاتی کشاورزان و برهم زدن مبارزه یکبارجهشان بر علیه زورگویان متخوار، مزدوران یکمک زمینداران شتافتند و یکی از پرسنل ژاندارمری شکایت نامه ای بر علیه یکی از کشاورزان مبارز تسلیم مسئولان مربوطه کرد. این کشاورز مبارز از آن لحظه تحت نظر ژاندارمری قرار گرفت و ایادی زمینداران فوق روز شنبه ۵۹/۳/۱۰ بسوی خانه وی تیراندازی کردند طوری که خود کشاورز نامبرده ناچار شد برای مصون ماندن از شرارتیهای مهاجمین جایی خارج از خانه خسود اقامت گزیند. وی توسط سرکشیگران دولتی مورد ضرب و شتم قرار گرفته از سوی ژاندارمری به این کشاورز دستور داده شد که تو باید شهادت دهی دهقانان درختیهای اربابان را کنده اند. کشاورز مبارز زیر بار ادای این شهادت که دروغ تنگنسی

بیش نبود نرفت و بهمین جهت مفضلاً کتک خورد . میان دو آب کردند . در این نامه لزوم خلع سلاح روستائیان " یاریجان خالصه " در رابطه با واقعه زمینداران توشه‌گر بمنظور جلوگیری از گشتار روز جمعه نامه‌ای نوشته تسلیم دادستان شهرستان مردم گرشود شده بود .



: اعلامیه زیر از سوی " گروه وحدت جوانان میمند " منتشر شده است :

نظری به وقایع اخیر عشایر فارس

عشایر مبارز و انقلابی !

ما برای ساختن جامعه‌ای بدرراز استعمار و استثمار و استبداد که همه مردم در رفاه و آسایش زندگی کنند بر علیه رژیم سنگین و خونخوار شاه مبارزه را شروع کردیم و برای نابودی این رژیم سیرده و وابسته که خون مردم زحمتکش ایران را چپاول و به حلقوم اربابان آمریکائی اش میریخت هزاران جوان از بهترین فرزندان خلق را از دست دادیم و هنوز برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف مردم زحمتکش ایران روزانه شاهد ریختن خون خلقهای تحت ستم ایران هستیم و تار سیدن به استقلال و آزادی برای زحمتکشان و کارگران و کشاورزان راه درازی در پیش داریم مردم یکپارچه قیام کردند و فرزندان - شان را از دست دادند ولی بازرگان و همپا لگیهایش شروع به سازشی با وابستگان به آمریکا و سران سرکوبگر ارتش شاه کردند سعی کردند که موج تنفر و خشم مردم را خاموش و ادامه مبارزات حق طلبانه و استقلال طلبانه خلقهای ایران را متوقف نمایند . مردم ایران علیه رژیم شاه و برای نابودی گرانی - بیعدالتی - فساد اجتماعی - ستم طبقاتی - ظلم و بیعدالتی سازمانهای شاهنشاهی و ساواک و هزاران درد ورنج دیگر قیام کردند - قیام کردند تا دست فئودالها - خوانین و زاندارم از سر آنها کوتاه شود ولی امروز شاهدیم که فقط شاه و چند نفر از اعضای خاندان کثیف او و سران خائن فرار کردند ولی تمام دستگاههای سرکوبگر دست نخورده باقی ماندند و فقر و فلاکت و بدبختی مردم بیشتر شد و ظلم و بیعدالتی دو برابر گشته است . چون تمام ادارات و دستگاههای رژیم شاه با رنگ عوض کردن به فریب مردم پرداخته و بسند چپاول دسترنج مردم و ثروتهای ملی با حرص و ولع بیشتر مشغولند و روحانیت هم که خود منافعی در خطر است و جز قشر مفت خور و مرفه جامعه هستند سعی میکنند با پند و نصیحت روضه مانند مردم را فریب دهند و متقاعد کنند که دست از مبارزه با سرمایه داران بردارند مثلاً " امام جمعه شیراز دستغیب در نماز جمعه بد جوانان عشایر که علیه خوانین اعلامه بخش میکردند اخطار کرد - که اگر کسی علیه برادران عشایر ما خسرو و ناصرقشائی اقدام کند خدا نقلاب و کافر است . دستغیب میگفت اگر این جوانها راست بگویند درباره خسرو و ناصرقشائی غیب است و غیب در اسلام گناه است و اگر دروغ بگویند تهمت است و باز گناه و مجازات دارد و بدین طریق همه سرسپردگان رژیم شاه و سرمایه داران و خوانین در زیر عنای خمینی و روحانیت محفوظ و بر سر کارهای خود هستند و سازمانها و نیروهای انقلابی را سرکوب میکنند . هو و جنجال راه می اندازند و مردم را به مبارزه با آمریکا دعوت میکنند وقتی مردم خواستار آزادی ، کار ، نان ، و مسکن هستند فریاد میزنند که روزه بگیرد که آمریکا بجنگ ما میآید و باید فعلاً بسا شکم گرسنه و پشت خالی با آمریالیست بجنگیم ولی هنگامیکه کارگران و دهقانان زحمتکش و جوانان انقلابی بخواهند با سرمایه داران وابسته بجنگند و حق خود را بگیرند آنها را بشدت کشتار میکنند . جمهوری اسلامی تمام سعی و کوشش خود را برای نابودی و سرکوب نیروهای انقلابی و زحمتکشان بکار میبرد تمام امور مملکت بطور فرمایشی و فرمان ملوکانه از بالا انجام میشود و نمیگذارند مردم در تعیین سرنوشت خویش تصمیم بگیرند منتظری میگوید من زبان ملت هستم و اگر کسی گوی نکند خلخال این شیخ دیوانه بسراغش میآید .

همه ما شاهد حمایت دولت از خوانین ناصر و خسرو بعد از انقلاب هستیم اسلحه در اختیار خان می - گذارند ماهیانه پانصد هزار تومان پول مخارج زندگی و کارهای او را پرداخت میکنند . ولی حالا ظاهراً " خان با دولت مخالف شده است چرا ؟ چون در اوائل انقلاب دولت برای جلوگیری از ادامه مبارزه مردم احتیاج با آنها داشت و خان با استفاده از ناآگاهی مردم با چهره‌ای به ظاهر انقلابی جلو جوانان و نیروهای مبارز و انقلابی را میگرفت ولی اکنون که دولت حق کرده است که ظاهراً " بقدرت رسیده است و حاکم شده است و کمک بد خوانین و فئودالها باعث شدت آگاه شدن مردم از ماهیت ضد مردمی دولت و شدت فیسام

مردم میشود مانند کردستان و ترکمن صحرا ، دیگر به خانها کم لطف شده است و به آنها کمک نمیکند بنا براین خان رافدای موقعیت خود میکند و در نتیجه ما شاهد اختلاف بین خان و دولت هستیم البته ناگفته نماند که رژیم از سرگرم بودن مردم با خوانین و کاری بکار دولت نداشتن خلی خوشحال است . از آنجا که دولت در رابطه با رفاه عموم و نابودی بیعدالتی و تاءمین آزادی فردی و اجتماعی تاکنون قدمی برنداشته و روز بروز جیره ضدمردمی اش برای توده ها نمایان میشود عدهای بخاطـر مبارزه با دولت و ناآگاهانه بد خان پناه میبرند و تفنگچی خان ها میشوند مابیه مردم هشدار میدهم که خان شما رافدای منافع خود میکند و شما را به کشتن میدهد تا خودش بتواند در مجلس باشد و مقام و جاد بدست آورد و نه تنها به نفع شما قدمی بر نمی دارد بلکه اگر زورش رسید خون شما را هم میمکد . مابیه عشایر غیور و شجاع و جوانان آگاه عشایر که طرفدار زحمتکشان هستند هشدار میدهم که برای جلب حمایت بیدریغ مردم و وحدت همه زحمتکشان و کشاورزان و دامداران مبارزه و گسترش آن در بین عشایر و روستاها - خان و عوامل او را از میان خود خرد کنید و خود بیه مبارزات قهرمانانه خود یکمک مردم ادامه بدهید و مردم را به اهداف خود آگاه سازید تا مردم از شما حمایت کنند و خون پاکتان بی جهت در راه منافع خان و دولت فدا نشود و مردم از شما متنفر گردند و هرآن خان با کسب امتیاز از دولت سازش میکند و شما ها نابود میشوید .

مردم زحمتکش عشایر فارس و روستاها در زیر رهبری خان شمی توانید به مبارزه برای کسب حقوق حقه خود برسید و برای گرفتن حقوق خود و ادامه مبارزات آزادیبخش خود و دفاع از جان و مال و ناموس خود با این دولت و خوانین و فئودالها با جوانان انقلابی و اتحاد و یکپارچگی عمل کنید و با نیروی لایزال اتحاد نقشه های شوم آمریکا و سرسپردگان داخلی را خنثی نمائید و تبدیل به چماق بدست خان دشمن زحمتکشان نشوید .

درباره دشمنان مسلح ، بایست مسلح شوید شعار ارتش بیست میلیونی فریب ندهد ، مردم مسلح شوید سرگ بر رژیم ارتجاعی ، رکوبگر خلفبای ایران سرگ بر خان - فئودال - سرمایه داران بزرگ و ابستند سرگ بر آمریکا و عوامل داخلیشان درود بر جوانان فدائی و غیور عا بر زنده باد مبارزات آزادیبخش جوانان عشایر درود بر تمام خلقهای تحت ایران (ترک - لُر - فارس - عرب - کُرد) درود بر شهیدای بیخون خفته خلق گروه وحدت جوانان میمند

نکات قابل توجه هموطنان مبارز

۱ - خان ، فئودال و سرمایه داران بزرگ دشمن زحمتکشان هستند .

چون سواره خیراز پیاده و سیر خیراز گرسنه ندارد - پس چماق بدست خان نشوید و دشمن خود را تقویست نکنید .

۲ - دعوای خان و دولت بر سر امتیاز بیشتر و کمتر است ، به منافع زحمتکشان ربطی ندارد .

۳ - با سازش روحانیت و بزرگان و همپالگی هایش با سران ارتش و روسای شاه کشور هنوز توسط نوکران آمریکا و طرفداران رژیم شاه اداره میشود . بنا براین

دولت کنونی هم به زحمتکشان تعلق ندارد .

۴ - ما زحمتکشان باید با اتحاد و همبستگی بین خود و بزور حق خود را بدست آوریم .

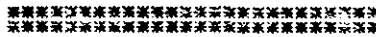
آنم نه در زیر رهبری خان که دشمن زحمتکشان است .

۵ - **تأسیسین به جامعه‌ای که همه زحمتکشان در تأمین و آسایش زندگی کمند مبارزه ادامه دارند.**

نابودساز استعمار، استبداد، استثمار
مرگبر آمریکا و ظر فسادارانش

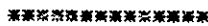
گسروه وحدت جوانان میمند

۱۳۵۹/۳/۲۷



این موضوع بی اعتبار بودن تبلیغات رژیم را بخصوص برای آنها که از نزدیک شاهد واقعات هستند نشان میدهد. مزدوران امپریالیست نیز از همین موضوع به وحشت افتاده‌اند و از ترس انشاء شدن واقعات در سطحی وسیعتر بخشنا آمدن هایی به امضای فلاحی مزدور از ستاد نیرو ارسال و در آنها به کلیه پرسنل ارتش در تمام سطوح ابلاغ شده‌است که بهیچوجه حق مباحه یا اظهار نظر در هیچ مورد با هیچکس ندارند.

در ضمن بر طبق توصیه‌های مکرر مقامات بالا، پرسنل ارتش حق ندارند در بحثهای جمعی شرکت کنند و یا در یادگان دورهم جمع شده به گفتگو درباره مسائل سیاسی واجتماعی بپردازند. خود فرماندهان صریحا "اعتراف کرده‌اند که در صورت عدم توجه پرسنل به موضوعات فوق، دایره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش به شناسایی و تعقیب این افراد خواهد پرداخت.



میان دو آب : از ساعت ۹ هر شب بیعد از طرف " سپاه پاسداران " و کمیته‌های ضد خلقی حکومت نظامی در شهر برقرار میشود. در این حکومت نظامی راههای میان دو آب به مه‌باد و میان دو آب به بوکان و خلاصه کلیه راههای کردستان بسته میشود و اگر کسی در این ساعتها در شهر ظاهر شود از سوی " سپاه پاسداران " و کمیته‌ها بازداشت میشود. عین این جریان در نواحی خارج از محدوده شهری نیز اجرا میگردد.



قزوین - رفقای کارگر شهرک صنعتی البرز کمک شما بدستمان رسید. پیروز و موفق باشید.



اورمیة : گردان ۱۶۷ در اورمیة تشکیل شده‌است. این گردان که مدتی در بلاژ انصران اردو زده بود سرزانی را در خدمت خود دارد که اکثرا " بی - تجربه و آموزش ندیده‌اند. از نظر تدارکاتی گردان دارای کمیوهای فراوانی میباشد که البته سرعت درجهت تکمیل آن اقدام مینمایند. درجه - داران کادری را که تقاضای انتقال به رضایه را داده‌اند و همچنین درجه‌داران بی سازمان را به آن گردان منتقل میکنند، دستور داده شده از نظر وسایل راسلحه گردان هر چه زودتر تکمیل و تجهیز و آماده ماوریت شود.



سرپل ذهاب ۵۹/۳/۱۰

پرسنل گروه ۵۵ توپخانه اصفهان که برای انجام ماوریتهای جنگی به غرب کشور آمده بودند، حال بجز دلیل، بهیچوجه نسبت به ادامه اقامتشان نظر خوشی نداشتند. اکثر آنها از اقامت طولانی خود در این مناطق ویدی آب و هوا شکایت داشتند. بطور مثال یکی از اینان که محل ماوریتش سرپل ذهاب است میگفت ما اگر از تمام خطسرات جنگی جان سالم بدر ببریم، بالاخره این پشه‌های لعنتی ما را از بین خواهند برد! در ضمن دوری از خانواده عامل دیگر ناراحتی پرسنل میباشد.

با وجود اضافه حقوق و فوق العاده‌ای که بعنوان بدنی آب و هوا و فوق العاده جنگی باین انفراد داده میزند و با وجود تبلیغات و حشتناک رژیم برای باصلاح هدایت ایدئولوژیک! تقریبا " همگی پرسنل مزبور به عبث بودن ماوریتهای خود واقف شده‌اند و دریافته‌اند که جنگ بسا عراق محلی برای سرکوب خلق کرد است.

زند ه باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

گزارشی از بافه

وقتی به بافه رسیدیم، روحیه پیشمرگان را بخلاف تصورات خود یافتیم. با آنکه آنها تا آن لحظه چندین بار به یادگان حمله و حتی یکبار بدرون آن نفوذ کرده، مقادیری مهمات مبادره کرده بودند، با آنکه چندین هلیکوپتر را سرنگون کرده بودند، با آنکه تعدادی از مزدوران منجمد یک سرهنگ هوا نیروز را به گروگان گرفته بودند ولی هیچک از این موفقستیا نتوانستند به پیشمرگان روحیه لازم را بدهد. خیر حرکت ستون ارتش جمهوری اسلامی و نزدیک شدن آن به ستر، در میان نیروها و پیشمرگه‌ها بحثی را برانگیخته بود. سردرگمی در میان نیروها و پیشمرگه‌ها بچشم میخورد. در صحبتها، یک راه حل بیشتر مورد گفتگو قرار میگیرد: ترک شهر و رفتن به کوههای اطراف، این راه حل هر لحظه بیشتر بعنوان یک راه حل عملی و فوری در ذهن همه قوت میگیرد که در واقع خود حکایت از بی برنامه‌گی نیروها برای مقابله با دشمن در این مقطع از جنگ می نماید.

همچنان که در مقرر نشده بودیم، خیر نزدیک شدن ستون میرسد. همد سرعت بجمع آوری وسایل می پردازند. همه سعی میکنند اسباب خود را هر چه زودتر از شهر خارج کنند. گروههای امداد مقدار زیادی دارو را به خارج از شهر حمل میکنند. جنب و جوش عظیمی در اطراف مقر نیروها در جریان است. برخیها تصمیم میگیرند که وسایل را از شهر بیرون فرستاده، خود در شهر به مقاومت برخیزند.

نیروها هر لحظه بیشتر آماده عقب نشینی میشوند. گرود کوچکی از پیشمرگه‌ها برای متوقف کردن و یا سد تاخیر انداختن حرکت ستون بسوی شهر، به گردنه‌های اطراف که بر مسیر حرکت ستون مسلط هستند میروند. قرار بر اینست که این دسته تا آنجا که ممکن است حرکت ستون ارتشی را کند و حتی در صورت امکان آنرا متوقف نمایند تا پیشمرگه‌های دیگر بتوانند سلامت شهر را ترک نمایند.

لزوم تبادل نظر و اتخاذ تصمیم مناسب بین نیروهایی که برآستی برای آزادی خلق کرد مبارزه میکنند بدست حس میداد، اما عدم برخورد مادیانه برخی از نیروها مانع از عملی شدن این مهم گردید. حتی کسانی که برای جلوگیری از گشتارهای بیرحمانه ارتش جمهوری اسلامی و یاری به پیشمرگه‌های دلیر قصد داشتند همسنگر آنان شوند، نتوانستند فعالانه هم دوش آنها بکنند زیرا برخی از نیروهای آشنا به اوضاع و احوال جغرافیائی منطقه، کمی اطلاعات اولیه را نیز از آنان دریغ کرده بودند. ساعتی بعد فریادهای ثرووری که از ایمان به یک مبارزه حق طلبانه ناشی میشد، رساتر از غرش توپها و خمپاره‌های ارتش جمهوری اسلامی، از دهان پیشمرگه‌ها و اهالی بافه برخاست و صدای سرود که پیشمرگه‌ها و مردم بافه می خوانند، فضای شهر را پر کرد.

همه به خیابانها سرازیر شدند. در میان شور و التهاب اهالی، از دور هیولای تانکهای ارتش جمهوری اسلامی بیدار شد که پیشمرگه‌ها بر آن سرود فتح میخواندند. غوغای عظیمی بپا شده بود. بیش از ۲۰۰ تانک نابود و یا مبادره شده، در مجموع بیشتر از ۱۰۰ نفر از افراد دشمن دستگیر شده بودند. و مقادیر بسیار معتنا بهی مهمات و سلاحهای سبک و سنگین بدست نیروهای خلق افتاد. خلقی که در مقابل با دشمنی این چنین غدار بهترین پیشمرگان و فرزندان راستین خویش را فدا میکند تا آزادی بدست آورد آیا نباید اینگونه لحظات پیرویش را جشن بگیرد؟ خود بخود زمین و زمان بوجد آمدند. هنگام عبور تانکها حتی ساختمانهای مخروبه بافه گویی که از شوق می لرزیدند.

صبح روز بعد بدنبال تصمیماتی که شب قبل گرفته بودیم من برای انجام برخی کارها از بافه پیاده براه افتادم. در بین راه یکی از تانکهای مبادره شده را که پیشمرگه‌ها بدلیل خرابی آنرا جا گذاشته بودند دیدم. نزدیک آن شدم و شروع به فیلمبرداری از آن کردم که ناگهان سروصدای هلی کوپترها بگوش رسید. بزریر بوندای رفتم و خود را استتار کردم. حدود نیم ساعت بعد، وقتی هلی کوپترها رفتند، از مخفیگاه خود خارج شدم و سوار بر یک اتومبیل عبوری شده بسوی "بیلکد" براه افتادم. در "بیلکد" سازمان "فدائیان خلق" پس از اطلاع از اینکه من دارای چه موضعی هستم مانع از فیلمبرداری من شدند. من به آنها گفتم: شما مصالح و منافع گروهی را بر مصالح و منافع خلق رجحان ندهید. سگ نظریهای گروهی شما باعث می -

زنده باد خلق روزمندان کسرد

شود که ما نتوانیم اینجا با گرفتن فیلم از این تانکها که متعلق به هیچ گروهی نیست بلکه بسند جنبش مردم سراسر ایران تعلق دارد، دست به افشاگری بزنیم .

اما آنها گوششان بدهکار نبود بهمین جهت کار به مجادله کشید. پیشمرگه‌های کومله و چند تن از پیشمرگه‌های فدائی (واقعا " فدائی) که در آنجا حضور داشتند معتقد بودند که من باید فیلمبرداری بکنم اما مسئولان " سازمان فدائیان " و " دمکرات " نگذاشتند. یکی از آنان گفت : شماها بسروید لاله زار و همانجا باشید .

پیشمرگه‌ها با اعتراض کردند که چه میگوئی ؟ میان اینهمه جنگ و آتش و خون آمده اینجا ، این حرفها چه بهش میگی ؟

یکی از دموکراتها بزبان کردی گفت : با چوب بزنیم بیرونش کنیم !!

این دیگر از آن حرفهای بود. گفتم : ما مبارزه را از چریکهای فدائی خلق یاد گرفته‌ایم، چوب و ز - ۳ شما تنگ نظرها که هیچ، بالاترین وسایل شکنجه هم در ایمان ما خطلی وارد نمی آورد . خودش از حرفش خجالت کشید. من ادامه دادم : شماها از موضع کارشکنی حرکت میکنید ولی اگر کارشکنیهای حکومت توانست جلوی مبارزات توده‌ها را بگیرد، کارشکنیهای شما هم جلوی اعتلای مبارزات طبقه کارگر را می - تواند بگیرد .

یک پیشمرگه فدائی به نزد من آمد و با لحن ناراحتی گفت : می بخشی گاگا ، بخدا من دلم میخواهد تسواز این تانکها فیلم بگیرم بگری بری تهران افشاگری کنی .

بهر حال از آنجا بطرف مقصد بعدی حرکت میکنم ، خسته و راستش عمیانی . این باصطلاح " فدائیان خلق " تماما می پرسنسیهای سیاسی یک مبارز را زیر پا گذاشته‌اند. حتی درکشان از خلق و ضد خلق هم مخدوش شده، است . دموکراسی و آزادی برای خلق را نمی فهمند .

در راه، در جای دیگری که تانکها استتار شده‌اند، دوباره پیاده شدم . بعد از نیم ساعتی بحث موفق شدم از تانکها فیلمبرداری کنم .

بعد از خاتمه کار، نزدیکیهای کیله ، همچنانکه پیاده در حرکت بودم سروکله هلی کوپترها پیدا شدند . آنها بعضی رسیدن به منطقه بطرف ما آتش گشودند. همه زیر پوتنها و کنار علفها مخفی و دراز کش شدیم . بعد از رفتن هلی کوپترها یکی از پیشمرگه‌های فدائی که زخمی شده بود تحت درمان قرار گرفت و همه بسه کیله رفتیم . اعلام شد که تا شب باید صبر کنیم و بعد از تاریک شدن هوا حرکت نمائیم .

ساعت ۹ شب به " بوئین " رسیدم . چون وسیله نبود پیاده بسوی بانه براه افتادم و ساعت ۱۱ شب به بانه رسیدم . ولی از رفا کسی در آنجا نبود .

چند ساعتی استراحت کردم و بعد بهمراه گروه امداد بطرف " کیله " حرکت کردیم . در کیله یک دکتر که برای سازمان فدائیان کار میکند، حاضر به عقب نشینی نبود و میگفت که قصد دارد همانجا بماند . مقداری با هم صحبت کردیم ، در مورد مسائل مختلف . دست آخر بمن گفت " سلام مرابه رفقای چریک فدائی برسان " وقتی جواب دادم که من فقط یک هوادارم، گفت یک جوری بد رفقا برسان که " یک دکتر فدائی سلام گرم خود را به سنتهای مبارزاتی شما رفقا میرساند "

در " بلکه " و " بانوان " تقریبا " سرگردان شدم ولی بکمک مردم آزاده کردستان راه را پیدا کردم . در سر راه خود از چندین روستا و مزرعه رد شدم همه جا مردم راه را نشانم دادند، غذایم دادند و واضح است که بدون این کمکها، بدون ابراز پشتیبانی مردم از یک همسنگر من هرگز نمیتوانستم به مهاجرت برسیم . در جاده سردشت بالاخره اتومبیلی گیرم آمد. سوار آن شدم و خود را به مهاجرت رساندم .

یکی از جانسازان چریکهای فدائی خلق ایسران

در حاشیه جنگ کردستان

ارتش و پاسداران در یورش خود به بانه عده زیادی از مردم را با شلیک توپها ، خمپاره‌ها و گلوله‌های تانکهای " اسکورپین " بخاک و خون کشیدند. اکثر خانه‌ها را ویران کردند. از زن و بچه ، پسر و جوان همه خونشان در خیابانها ریخته شد. فانتوما شب و روز بر فراز شهر در پرواز بودند و باراکت و گلوله‌های آتش را خانه‌ها و مردم بی دفاع را نابود میکردند. در این بمباران های وسیع و حملات وحشیانه ، بیش از ۲۵۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. خیابانهای شهر از خونهای پاک مردم رنگین شد. آنقدر

بیرحم بودند که حتی مردم دهکده‌ها را نیز بخون کشیدند و مردم را آواره کوهها کردند. تانکهای چنخین در حملات سنگین ارتش به شهرها و دهات مورد استفاده قرار میگرفتند.

در جریان درگیریهایی که بوتوق می پیوست عده‌ای نیز بگروگان گرفته میشدند که من هم یکی از آنها بودم. هنگام دستگیری من، درحالیکه هلی کوپترها شهرها و مناطق دیگر را در هم میکوبیدند مزدوران بکمک سلاحهای سبک، دستگیرم کردند. هرطوری بود مرا دستگیر کردند و با خود کشان به پادگان بردند. در بین راه میگفتند که قصد دارند با نارنجک مرا از بین ببرند. بالاخره به پادگان رسیدیم درون پادگان مرالخت کردند و با دست و پا و چشم بسته در دستشویی انداختند. در سراسر لحظات لباس کندن و انتقال دادن من بدرون دستشویی حرفهای رکبکی که برای خودشان نقل و نبات است از دهان مزدوران خارج میشد.

در دستشویی خوابیدن ممکن نبود. تا صبح همینطوری گذشت. آنوقت یک نفر برای بازجویی آمد گفت چه کرده‌ای وجه میخواهی؟ من گفتم که ماحق مشروع خود را میخواهم، حتی که رنای خلق در آن هست. با زجو در جواب گفت: وطن فروش، اینها را در خواب می بینی، ماحق به سگ و گربه‌ها پتان هم رحم نخواهم کرد.

من پرسیدم: توجه کارهای؟ و او در کمال صراحت جواب داد که مال کار دجا و بدان سابق هستم. من گفتم: تو و امثال تو در آن رژیم سلطنتی تا آرنج دستتان در خون مردم بود و حالا نیز در این رژیم به کشتن مردم و سرکوب خلق مشغولید. با تهدید گفت: خفه شو تو را به رکبار می بندم. بعد از آن مرا به اتاق منتقل کردند که از آن صدای ناله بگوش میرسید. بهتر تریبی بود چشم بند خود را کمی جابجا کردم و دیدم یک پیرمرد و یک پیرزن نیز در اتاق حضور دارند که پاسداران و گاردیه‌ها آنها را زده بودند. اول بمن اینطور گفتند که اینها را بیشتر گان زده‌اند. ولی من که میدانستم واقعیت چیست کمی پرس و جو کردم و ایندفعه پاسداران مدعی شدند آنها را آورده‌ایم اینجا معالجه کنیم. (در درون اتاق چشمهای مرا باز کردند)

بعد از یک ساعت فرمانده آمد. من گفتم: چرا اینها (اشاره به پیرمرد و پیرزن) را اینطور کرده‌اید؟ جواب داد بچه‌ها فکر میکردند که اینها اسلحه دارند و خیال میکردند که آنها در لباس زنانه قصد حمله دارند. آخر این که از یک کیلومتری شناخته میشود که پیرزن است

- خوب دیگر، اینقدر حرف نزن، خوب میشوند پیرمرد را بزور گرفته بودند. هنگام گرفتار شدن با سنگ از خود دفاع میکرد و نمی خواست بیادگسان بیاید. بخاطر این عملش جانی‌ها ۳ - ۴ رازوی مفصل پایش گذاشته یک تیر شلیک کرده بودند که در نتیجه آن قسمت از پایش متلاشی شد. در ضمن با ضربه قنداق تفنگ ابرویش را شکافته بودند که سه بخیمه خورد.

بعد از این جریانات ما را با هلی کوپتر به مراغه منتقل کردند. دوتیر خورده را به بیمارستان ارتش بردند و مرا با سه نفر کرد دیگر با قطار روانه تهران کردند. در تهران پس از بازجویی ما را به زندان فرستادند. در راه زندان پاسداران میگفتند: خوب ضد انقلاب، چندتا پاسدار را کشتی؟ ما هم که دستهایمان بسته بود و با ۳ - ۴ از پشت سر تهدید میشدیم جواب دادیم: شما با اسلحه‌های آمریکایی و فانتومها چند شهر را بمباران کردید و مورد حمله توپهای ۱۰۶ - میلیمتری و خمپاره قرار دادید؟ خلاصه ما را به زندان اوین بردند و پس از ۲۵ روز شکنجه اعم از جسمی و روحی، آزادمان کردند.

یکی از شکنجه‌ها بدینصورت بود که با هایمان را با آب سرد خیس میکردند و بعد با باتوم به کف یاها می زدند. با دست و پا را به زنجیر میکشیدند. همچنین گاهی آدم را میبردند داخل دستشویی و میگفتند که باید از این کثافت بخوری. یا بعضی وقتها آدم را میبردند نزدیک میدان تیر و بعد بقول خودشان برای ترساندن تیراندازی میکردند طوری که از بخل گوش انسان بگذرد.

محمود این اعمال برای ترساندن ما بود. اما خلقی که به آرمانهای میلیونها هموطن ستم دیده خود فکر میکنند و کسی که حاضر است برای رهایی مینش از سلطه شوم بیگانه، تا آخرین قطره خونس مبارزه کند، آیا از این کارها خواهد ترسید؟

دنیاله سرمقاله هدف حکومت از طرح مسئله " حجاب " از صفحه ۲ در تمامی سطوح جامعه انعکاس خواهد یافت ولی بایک مقاومت همه جا نبند رویرو نخواهد شد زیرا این مسئله تنها محدود به بخشی از مردم جامعه ما (یعنی زنان بی حجاب) مگردد و جنبش خلق هنوز به آن مرحله ای از رشد خود نرسیده است که تهاجمهای رژیم را بدین یا آن کشور، به این یا آن دسته بایک واکنش عمومی پاسخ دهد. پس رژیم به ارزیابی قدرت سرکوب خود، تحمیل مسئله حجاب را در شرایط کنونی ممکن میدانند. بعلاوه به مسئله حجاب رنگی مذهبی میزند و سرکوب را حنبه ای دهشتنا میبخشد، گوئی که هرکس که حجاب نداشت با " اسلام " در افتاده است. عدم وجود یک مقاومت سراسری و در عین حال انعکاس سراسری مسئله بدرژیم این امکان را میدهد تا اذهان توده ها را به این مسئله فرعی جلب نموده و در عین حال از " قدر قدرتی " خود در سرکوب دم زند، ایجاد وحشت نماید تا شاید بدینوسیله نیز به توده ها بقبولاند که در برابر قدرت رژیم ناتوانند و هر چه جمهوری اسلامی بخواهد همان خواهد شد. تمامی این کوششها در جهت آنست تا توده ها یکبار دیگر هم - چون دوره محمد رضا شاه خائن قدرت رژیم را مطلق و ضعف خود را نیز در مقابل با او مطلق ببینند. آری طرح مسئله کوچک حجاب اهداف بزرگی را دنبال میکند. هنگامیکه رضاشاه بزور از سر زنان جا در را بر میداشت اهدافی را دنبال میکرد که بهیچوجه در خود " چادر " خلاصد نمیشد و اینان نیز کدا امروزه میکوشند تا بزور سرسزنان، چادر بگذارند دقیقاً " جایای رضاشاه گذارده اند. آن یکی با برداشتن چادر او این یکی با گذاشتن آن بعلاوه رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی با مسئله بیکاران رویروست. مسئله حجاب در شرایط کنونی مقدمه ای برای کناره گذاردن نیروی کار زنان ماست تا بدینوسیله شاید بتوانند بطور مصنوعی تعداد بیکاران را کمتر از آنچه هست نشان دهند. در شرایط کنونی دست اندرکاران جمهوری اسلامی بطور تلویحی مبلغ این ایده اند که زن باید به خانه داری بپردازد کدالسته این تئوری آنان موقتی است و اگر بتوانند سرمایه های امپریالیستی را بوسعت گذشته بکار اندازند تا چارند برای تهیه نیروی کار ارزان یا دیگر از نیروی کار زنان زحمتکش استفاده کنند.

بهر حال کسانی که کوشش میکنند تا مسئله حجاب را ناشی از " خشکه مقدسی " " خرده بورژوازی و ایس گرا " !! بدانند کسانی هستند که خود را به نخیمی زده اند. طرح مسئله حجاب از سوی حکومت جزئی از برنامه سرکوب خلق است کد با زیرکی و رندی خاصی طرح ریزی شده است و کسانی که مبلغ ایده بالابند درست مانند همان کسانی هستند که هنگامیکه رضاشاه چادر از سر زنان میکشید این عمل او را دال بر " مترقی بودن " و " ملی بودن " رضاشاه میدانستند.

*** ۱۴ تیر ماه سالروز شهادت دوشن از رفقا، جریکهای فدائی خلق ایران کاظم سلاهی و احمد خرم آبادی بود. رفقا کاظم سلاهی و احمد خرم آبادی در روز ۱۴ تیر سال ۱۳۵۰ به پای چوبه های دار برده شدند و با شهادت خود حماسه آفریدند.

یادشان را گرامی بداریم و راهشان را ادامه دهیم

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

هم میهنان عزیز!

جریکهای فدائی خلق ایران برای پیشبرد امر مبارزه شدیداً به کمک مالی شما نیازمندند. این کمکها را بوسائل مقتضی و از طریق مطمئنی که خود می شناسد در اختیار ما قرار دهید.

رفقهای مشغول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان بولی دریافت نکنید.

تکثیر از

هوا داران جریکهای فدائی خلق در اروپا